



## بویراحمدی

بویراحمَدی، یا بویراحمِد، بزرگ‌ترین ایل از ایلات شش‌گانه استان کهگیلویه و بویر احمد، متشکل از چند تیره و طایفه با خاستگاه‌های گوناگون. بویراحمدیها در منطقه وسیعی از نواحی شمال و شرق استان - که به نام همین ایل نام‌گذاری شده است - زندگی می‌کنند. نام ایل: بویراحمدیها از دیر باز خود را «بیراحمد» می‌نامیدند و نام بویراحمِد یا بُویراحمد(نک: لغت نامه...) را دیگران به این ایل داده‌اند(غفاری، هبیت‌الله، ۴۳، حاشیهٔ ۳؛ دربارهٔ لفظ بیراحمد، نک: غفاری، یعقوب، ۱۲). گفته‌اند که بنیان‌گذار ایل نیز در سنگ‌نگاره‌های خود را «ملکشاه بیراحمد» معرفی کرده است(صفی‌نژاد، عشایر مرکزی...، ۲۱۲؛ نیز نک: مجیدی، ۲۵۵).

کهن‌ترین سند مکتوب که در آن به نام بویراحمِد اشاره شده، ریاض‌الفردوس، نوشتهٔ محمد میرک حسینی در ۱۰۸۲ق است که مؤلف در آن ذیل ناحیهٔ چرام بلاد شاپور از دو طایفه «بویراحمِد اردشیری» و «بویراحمِد عباسی» نام برده است(نک: افشار، ۲۹-۴۰). در گزارش‌های وقایع دورهٔ ناصری و مظفری نام ایل به صورتهای «بایرحمت» و «بایرحمتی» نیز آمده است(نک: وقایع...، ۷۶، جم). به علاوه، می‌دانیم که نام یکی از ایلات قدیم ساکن در کهگیلویه «بویر» و «بویری» بوده است و خرابه‌های دهی هم به نام «بویر» در دشت مور، واقع در زیردوک بویراحمِد گرمسیر واقع بود که آنجا را زیستگاه اجداد بویراحمدیها می‌دانستند(صفی‌نژاد، اطلس...، ۲۳، ۳۴). در ریاض‌الفردوس نیز از طایفه «فلندربویری» نام برده شده‌است(نک: افشار، ۴۰). یک طایفه از فلندری دشمن زیاری(با تیرهٔ الیاس دشمن زیاری، نک: کیهان، ۸۹) «بویری»(مجیدی، ۲۵۴)، و یک طایفهٔ هفت‌لنگ بختیاری در مال‌میر نیز «بویری»(نک: لغت‌نامه) نامیده می‌شده‌اند. برخی از روستاها در کهگیلویه و جنوب ایران به نام این طایفه، «بویر» یا «بویری» و «بویرات» نام داشته‌اند(نک: فساپی، ۲/۱۳۳۱، ۱۴۸۳، ۱۴۹۶، ۱۴۹۸، ۱۶۱۱؛ برای بقیهٔ موارد مشابه، نک: لغت‌نامه).

خاستگاه جغرافیایی و قومی: به گفتهٔ برخی از جغرافیایان و نویسندگان اسلامی، از یک هزار سال پیش کهگیلویه زیستگاه گروه‌هایی چادرنشین بوده است. در سدهٔ ۱۰/ق در ناحیهٔ کوهستانی فارس که بعداً کهگیلویه نامیده شد، ۵ زمره(د(ایل کوچندهٔ شبان) مسکن و چراگاه داشتند(لسترنج، ۲۶۶). ناحیهٔ رون، سردترین ناحیهٔ کهگیلویه در میانهٔ شمال و شرق بهبهان از قدیم تا اوایل دورهٔ اسلامی بیلاق، یا به نوشتهٔ فارس‌نامه، «تابستان‌نشین» طایفهٔ شبانکاره بوده‌است(نک: فساپی، ۲/۱۴۷۳).

حمدالله مستوفی(ص ۵۴۰-۵۴۲) و شرف‌خان بدلیسی(ص ۴۷-۴۸) خاستگاه لرهای بختیاری و کهگیلویه(لر بزرگ) را شام، و آنها را اصلاً کرد نوشته‌اند. این گروه احتمالاً از راه میافارقین و آذربایجان به این منطقه آمده، و در آغاز سدهٔ ۶ق در حدود اشتران کوه(رشته‌کوه‌های لرستان) و جلگه‌های شمال آن اقامت گزیده‌اند. امیران این گروه از پیش از استیلای مغول نیمه مستقل بودند و با اتابکان فارس و خلفای بغداد ارتباط داشتند(نک: اقبال، ۵۸۷).

حمدالله مستوفی(همانجا) در شرح پیوستن گروه‌های مهاجر از جبل‌السماق شام به اتابک هزار اسف لرستان در ۱۳۳۰/ق۷۳۰م ضمن برشمردن نام طایفه‌هایی، از جمله بختیاری، ممسنی و لاروای(ظاهراً همان لیروای است)، به طایفهٔ جاکلی (یکی از گروه قومی - ایلی و قدیم بزرگ و قدیم کهگیلویه) نیز اشاره می‌کند. جاکلی و دو گروه قومی آعاجری(ه(م(و باوی از دیرباز در سرزمین کهگیلویه شناخته شده بودند و از آنها در متون جغرافیایی و تاریخی نیز یاد شده است. جاکلیها از مهاجران لر بودند که به دو شاخهٔ عمدهٔ چاربنیچه و لیروای تقسیم می‌شدند(۷/۸۲۳، EIT). بویراحمِد مهم‌ترین گروه ایلی از شاخهٔ چاربنیچه به شمار می‌آمدند که در بخش پشت «کوه گیلو»(کهگیلویه) می‌زیستند و قرارگاه‌هایی نیز در نواحی نزدیک بهبهان داشتند(فساپی، ۲/۱۴۷۹؛ فیلد، ۲۲۳).

برخی ریشهٔ بویراحمدیها را به بومیان سرزمین فارس کهن، حتی به عناصر پیش‌آریایی آنجا می‌رسانند که بعدها با ایرانیان ساکن فارس آمیخته و در آنها تحلیل رفتند(ایرانیکا، ۱۷/۲۲۱). مینورسکی نیز براساس داده‌های زبان شناختی ارتباط لرهای این منطقه را با مردم فارس محتمل می‌داند(نک: EIT، ۷/۴۱). این بویراحمِد امروزی از اتحاد چند تیره و طایفه از خاستگاه‌های قومی متفاوت شکل گرفته است؛ چنان که آنها را می‌توان مرکب از گروه‌های قومی شبانکارهٔ فارس، شول لرستان و شولستان فارس، آعاجری، آمیزه‌ای از عناصر ترک و لر، باوی، بختیاری و عشایری که شاه عباس صفوی از آذربایجان به این منطقه کوچاند، به شمار آورد(ایرانیکا، ۲۲۲-۲۲۱/۷).

بنابروایات شفاهی، تا حدود ۳۰۰سال پیش ایلی به نام بویراحمِد در شهرستان کنونی بویراحمِد وجود نداشت. در آن زمان ۳ گروه «سادات»، «تیرناچی» و «کی گیوی» - که هریک خاستگاه و نیای حقیقی یا آرمانی جدا از هم داشتند - زندگی می‌کردند. بعدها مَلِک نامی از بختیاریها با متحد کردن این گروه‌ها سرکردهٔ آنان شد و شالودهٔ ایل بویراحمِد را ریخت. نیز گفته شده است که تیر ناحیه‌ها از محل تیرناج بختیاری به این سرزمین آمده بودند و کی‌گیویها و سادات از بومیان همین سرزمین بودند(غفاری، هبیت‌الله، ۴۱-۴۳).

تقسیمات جغرافیایی - سیاسی: محمداهرخان(«مطارخان» به گویش محلی، نک: امان‌اللهی، ۲۰۴)، پسر هادی‌خان که در ۱۲۱۷ق کلانتری ایل بویراحمِدی را برعهده داشت و به دست صادق‌خان قاجار، حاکم وقت کهگیلویه کور شد، قلمرو خود را میان پسرانش تقسیم کرد؛ بخشی را که شامل مناطقی از بلاد شاپور می‌شد، به پسر بزرگش، علی مجدخان و دو فرزند دیگرش، و برخی تل خسرو و ناحیهٔ رون به پسران کوچک‌تر خود، عبدالله‌خان و خداکرخان سپرد(باور، ۸۷؛ نیز نک: تقوی مقدم، ۱۱۶-۱۱۹). به این ترتیب، در اوایل سدهٔ ۱۲ق واحد جغرافیایی - سیاسی ایل به دو بخش بویراحمِد گرمسیری به سرپرستی علی مجدخان، و بویراحمِد سرحدی یا سردسیری به سرپرستی عبدالله‌خان و خداکرخان تقسیم شد. دومرینی که در ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م برای فراهم کردن نقشهٔ جغرافیایی به کهگیلویه رفته بود، قلمرو این دو بخش، و نام روستاها و مراکز هر یک را در گزارش خود آورده است(نک: ص ۴۳).

فساپی انگیزهٔ محمداهرخان را از تقسیم قلمرو جغرافیایی ایل به دو بخش سیاسی - اداری مجزا، پیش‌گیری از جنگ و ستیز محتمل میان پسران خود و از هم پاشیدگی احتمالی قدرت سیاسی ایل دانسته است(۲/۱۴۸۲؛ نیز نک: باور، همانجا). انگیزهٔ این تقسیم هر چه بود، نتیجهٔ آن به تهاهی قدرت اقتصادی هر دو واحد جدید بویراحمِد، به رهبری برادران رقیب، و شکل‌گیری دشمنیهای دیرینه و بروز آن به صورت جنگ، تاخت و تاز، تجاوز و قتل و غارت انجامید(فاضل، «پایه‌ها...»، ۴۴).

بویراحمِد سردسیر به مراتب بزرگ‌تر از بویراحمِد گرمسیر و آشکارا مسلط بر منطقه بود. در واقع بویراحمِد سردسیر از نیرومندترین واحدهای سیاسی عشیره‌ای بود که در برابر حکومت ایالتی و امنیت ایلیها و طایفه‌های همسایه و کاروانهایی که از حوالی آن منطقه می‌گذشتند، تهدید دائم به شمار می‌رفت(لغفر، «نظم...»، ۱۴۷).

تا دههٔ سوم سدهٔ ۱۴ق جنگ و خونریزی میان گروه‌های رقیب، در بویراحمِد سردسیر ادامه داشت. سرانجام نصیرخان بختیاری، معروف به سردار جنگ در ۱۲۳۵/۱۹۰۷م با همراهی شماری از خانها و بزرگان بویراحمِدی و بختیاری پادرمیانی کرد و با تقسیم قلمرو جغرافیایی بویراحمِد سردسیر میان دو دستهٔ متخاصم، به درگیریها پایان داد. پس از آن قلمرو دو گروه به دو بخش علیا و سفلا تقسیم، و مرزی میان دو بخش، معروف به مرز «بهرسردار جنگی» تعیین شد. بخش بالای مرز، یعنی بویراحمِد علیا به فرزندان کریم‌خان، و بخش پایین مرز، بویراحمِد سفلا به شکرالله‌خان، فرزند هادی‌خان سپرده شد(باور، ۹۸؛ قس: لغفر، همان، ۱۶۴؛ امان‌اللهی، همانجا؛ تقوی مقدم، ۲۷۰).

برخی تاریخ تقسیم بخش بویراحمِد سرحدی را پس از ورود قوای متفقین به ایران در جنگ جهانی دوم، و ۱۲۳۰ش، و به سبب حیره‌بندی قند و شکر میان عشایر بویراحمِد و دریافت سهمیه از دو شهرستان کازرون از توابع فارس، و بهان از توابع خوزستان دانسته‌اند(صفی‌نژاد، اطلس، ۲۱-۲۳). اما این روایت نمی‌تواند درست باشد، زیرا هیچ یک از منابع تاریخی کتبی و شفاهی و گزارش‌های پژوهشی میدانی، از جمله پژوهش‌های مؤلف آن را تأیید نمی‌کنند(نک: باور، لغفر، امان‌اللهی، همانجاها). صفی‌نژاد تاریخ این تقسیم‌بندی را در کتاب عشایر مرکزی ایران(ص ۲۲۸) اصلاح کرده، لیکن به اشتباه سال ۱۳۳۲ق نوشته

است. در نتیجه این تقسیم‌بندی، ۳ واحد سیاسی-اداری در درون ایل بویراحمد پدید آمد که در هرکدام یک خان بر تیره‌ها و طایفه‌های قلمرو خود فرمان می‌راند. خانها نیز با یکدیگر رقابت و درگیری داشتند(فاضل، همانجا).

بخش بویراحمد سفلا دارای ۱۵ واحد جغرافیایی مستقل در دو منطقه سردسیر و گرمسیر است. منطقه سردسیری با ۹ واحد در مشرق، شمال و مرکز، و منطقه گرمسیری با ۶ واحد در جنوب‌غربی بخش قرار دارند. منطقه سردسیری سراسر کوهستانی است و جنگل و آب فراوان دارد. از آبادیهای معروف و مهم آن سی‌سخت، جوکار و مارگون را می‌توان نام برد. سرفاریاب و لوداب دو واحد جغرافیایی بر آب منطقه گرمسیری، و دهدشت مشهورترین واحد تاریخی و گرم‌ترین نقاط آن است(صفی‌نژاد، اطلس، ۲۴-۲۸).

بخش بویراحمدعلیا در مشرق کهگیلویه واقع شده، و سراسر آن منطقه سردسیری است. این بخش دارای ۴ واحد سر رود، دشت روم، سفیدار، جلیل و بابکان است که با دیواره‌های کوهستانی از یکدیگر جدا می‌شوند(همان، ۲۹-۳۱). مرکز بویراحمد علیا تا ۱۳۱۱ ش قلعه تل خسرو، و از آن تاریخ تا ۱۳۲۳ ش شهر نوساز تل‌خسرو بود. در این سال شهر تل‌خسرو متروک و تخریب گردید. از ۱۳۲۴ ش شهر نوساز یاسوج مرکز بویراحمدعلیا شد(قدیمی، ۴۱-۴۳؛ گزارش...، ۱۱).

بویراحمدگرمسیری در جنوب منطقه گرمسیری ایل چرام و ناحیه دهدشت بویراحمد سفلا و در مغرب و شمال سراسر منطقه بابویی و مشرق حومه بهینان گسترده شده است. رشته کوه دبل این منطقه را به دو بخش پشت دوک، دارای ۳ واحد جغرافیایی، و زبردوک، دارای ۲ واحد جغرافیایی تقسیم می‌کند. آرو، زیستگاه طایفه‌های قدیمی منطقه در پشت دوک، و دشت مور، منطقه اصلی گرمسیری اجداد بویراحمدیها در زبردوک قرار دارد(صفی‌نژاد، همان ۳۳-۴۳). پراکندگی تیره‌ها و طایفه‌ها: ایل بزرگ بویراحمد از شمار بسیاری تیره و طایفه و اولاد تشکیل شده است که در گستره جغرافیایی - سیاسی بویراحمد سردسیر(سفلا و علیا) و بویراحمد گرمسیر پراکنده بودند. در بویراحمد سردسیر سفلا ۵ تیره سادات، کی‌گیوی یا قایدگیوی، آغای(آقایی)، تامرادی و دشت‌موری، نیز چند طایفه وابسته دیگر، از جمله طایفه بزرگ سی‌سختی زندگی می‌کردند. تیره تامرادی بزرگ‌ترین تیره‌ها، و بخش بزرگی از منطقه در قلمرو این تیره بود. پس از آن، تیره دشت موری منتسب به ناحیه دشت مور، واقع در زبردوک بویراحمد گرمسیر، بزرگ‌ترین آنها به شمار می‌رفت(جمعیت...، ۵۸؛ نک: صفی‌نژاد، اطلس، ۲۳؛ درباره مشخصات طایفه‌ها، اولادها، جمعیت و زیستگاه‌های گرمسیری و سردسیری خاص هر یک از این تیره‌ها و طایفه‌های مستقل، نک: جمعیت، ۶۰-۱۵۰؛ امان‌اللهی، ۲۰۷-۲۰۹).

در منطقه بویراحمدسردسیر علیا تیره‌های تیرتاجی یا نگی تاجی، سادات، کی‌گیوی، آقایی و چند طایفه وابسته دیگر زندگی می‌کردند(جمعیت، ۱۵۴، نیز درباره مشخصات کامل هر یک، نک: ۱۵۶-۱۹۶؛ امان‌اللهی، ۲۰۶).

در منطقه بویراحمد گرمسیری تیره‌ها و طایفه‌های اروپی، گشتاسب یا گشتاسی، تاس یا طاس احمدی، جلیل، تالیبشی یا طالبشاهی، اولاد میرزایی، پرافتاوی یا ترفانی، باتولی، اسپری، مارینی یا مالینی، دلی، سادات و عربها می‌زیستند(جمعیت، ۱۹۹، نیز درباره مشخصات کامل هر یک، نک: ۲۰۰-۲۰۱؛ امان‌اللهی، ۲۰۹).

بویراحمدیها بجز مناطق سه‌گانه یاد شده به بخشهایی از منطقه گرمسیری این بابویی و سردسیر و گرمسیر ایل چرام، و منطقه رستم ممسنی نیز رفته بودند و در آنجاها می‌زیستند.

ساختار اجتماعی:

۱. رده‌بندی: ساختار ایل بویراحمد مانند بیشتر ایلات ایران بر یک نظام سنتی رده‌بندی یا شاخه‌بندی نهاده شده بود. در میان اعضای هر رده یک نوع رابطه ساختی و کارکردی براساس پیوندهای خویشاوندی، اقتصادی و ویژگیهای بوم زیستی برقرار بود(بلوکباشی، جامعه...، ۷۳). این نوع تقسیم‌بندی را فردریک بارث برآیند خصیصه نظام خویشاوندی تک خطی مبتنی بر خط پدرتباری یا ضلایی می‌داند(ص ۲)؛ به این معنا که یک گروه نسبی با نیای پدری مشترک به رده‌های تقسیم می‌شوند که اعضای هر رده نسب از یکی از پسران نیای مشترک خود دارند(نیز نک: بلوکباشی، همانجا). در رده‌بندی ایل بویراحمد، از بزرگ‌ترین تا کوچک‌ترین رده، ۵ رده ایل، تیره، طایفه، اولاد یا تش و حونه(خانه: خانواده گسترده) شناخته شده بود. خود بویراحمدیها اصطلاح تیره را اصلاً به کار نمی‌بردند و اصطلاح ایل و طایفه را نیز کمتر به کار می‌بردند. آنها معمولاً اولاد یا تش را به جای تیره و طایفه به کار می‌بردند(غفاری، هیت‌الله، ۴۸، حاشیه ۱).

اعضای هر یک از رده‌های پایین ایل مانند اولاد یا تش و حونه با یکدیگر قرابت نسبی حقیقی دارند و خط تباری آنها از سوی پدر به یک نیای مشترک مشخص می‌رسد؛ در صورتی که اعضای تیره و طایفه، معمولاً با یکدیگر قرابت آرمانی دارند و خط تباری آنها به یک نیای افسانه‌ای یا تصویری می‌رسد(همو، ۴۹، ۶۵، ۶۹، ۷۱). برای ترازهای رده‌بندی سازمانی ایل بویراحمد، نک: فاضل، «پایه‌ها»، ۲۵-۳۶). هر یک از اولادها و حونه‌ها به نام بنیان‌گذار آن نامیده می‌شوند و اعضای هرکدام، برادرها و عموزادگان یکدیگر به شمار می‌روند و همدیگر را «گکا» (=کاکا: برادر) و «ویه» (=دایه: خواهر) می‌نامند. حونه در سازمان ایل بویراحمد کوچک‌ترین واحد متشکل از یک خانواده گسترده است که معمولاً چند خانوار را در برمی‌گیرد(غفاری، هیت‌الله، ۶۵، ۶۸-۶۹، ۷۱؛ برای نمونه رده‌بندی در تیره «نگین تاجی» از ایل بویراحمد، نک: صفی‌نژاد، عشایر مرکزی، ۴۸۲-۴۹۰).

در ساختار رده‌بندی ایل رده‌های دیگر به نام «آوادی» (آبادی) یا مال وجود دارد که تنها رده اجتماعی - اقتصادی عینی و ملموس در ایل به شمار می‌رود. هر آبادی یا مال از چند تا چندین بھون(چادر) یا خانوار گله‌دار برآمده از یک گروه نسبی و سببی(اولاد) به هنگام کوچهای فصلی تشکیل می‌شود و هر سال شمار چادرها و اعضای آن ممکن است تغییر کند. هر مال برای چرای گله مشترک خود در منزلگاههای معینی در مسیر کوچ اردو می‌زند(نک: د، ۶۸۰-۱۰/۶۹۷، ۶۸۲، نیز نک: بلوکباشی، همان، ۷۳-۷۴؛ قس: گزارش، ۲۹-۳۱).

در گذشته دو نوع مال، یکی «مال خان» و دیگر «مال ایلیاتی» در جامعه بویراحمد وجود داشت. مال خان واحدی بزرگ و دربرگیرنده خانوار خان و بستگان نسبی و سببی و برخی از ریش سفیدان، میرزها، تفنگچیان و خدمه او بود. این مال نقش سناد سیاسی - اداری عشایر کوچنده و یکجانشین و مسئولیت توزیع و واگذاری مراتع به مالهای ایلیاتی را داشت. مال ایلیاتی به مالهای عشایر کوچنده اطلاق می‌شد و هر یک ۴ تا ۱۵ سیاه چادر را در برمی‌گرفت. در رأس مال خان، خان، و در رأس هر مال ایلیاتی، یک ریش سفید از برگزیدگان خانواده‌های مال قرار داشت(غفاری، هیت‌الله، ۱۲۰-۱۲۲؛ برای اطلاع بیشتر درباره ساختار مال و نحوه کوچ و مقررات مربوط به اردو زدن و چرای دام، نک: حسینی کازرونی، ۶۳-۱۰۱).

۲. قشربندی: در گذشته در جامعه‌های ایلی ایران قشرهایی وجود داشت که در وضع اجتماعی متفاوت با یکدیگر، و در سلسله مراتب ایلی برابر با هم یا فراتر و فرورتر از هم قرار می‌گرفتند. میزان سهم‌بری از منابع طبیعی، چگونگی مالکیت بر زمین، آب و مرتع، وضع فعالیت در تولید و عرضه خدمات، مالکیت بر شمار پیش‌وکم گله و دام، میزان و نوع درآمدها و عضویت در دودمانها، در جداسازی قشرهای اجتماعی از یکدیگر نقش و اهمیت اساسی داشتند و تعیین کننده پایگاه و منزلت اجتماعی افراد در جامعه‌های ایلی بودند(بلوکباشی، همان، ۷۷).

تا ۱۳۲۵ ش ۳ قشر مهم از قشرهای جامعه بویراحمد، کبها(یا کلانتران) و رعایا بودند(نک: گزارش، ۲۹-۳۰). فلر نیز از ۳ قشر یا لایه کلی ایلیاتی در سطح پایین، سران تیره‌ها و طایفه‌ها در میانه، و رئیس بزرگ یا خان در رأس ایل در ترکیب جامعه بویراحمد یاد می‌کند(«نظم»، ۱۴۶-۱۴۷). در این ۳ لایه تمایزات قومی مرسوم در بسیاری از نظامهای متمرکز وجود نداشت و اعضای همه تیره‌ها و طایفه‌ها با داشتن خاستگاههای قومی متفاوت، خود را لر به شمار می‌آوردند. سران تیره‌ها و طایفه‌ها نیز که به رسوم موروثی از خاندانهای ویژه برآمده بودند، از لحاظ نسبی خود را با افراد تیره و طایفه‌شان مربوط می‌دانستند و خان نیز، با اینکه تبار از دودمانی خاص داشت، خود را جدا از بویراحمد نمی‌شمرد.

هیت‌الله غفاری(ص ۱۴۶-۱۷۴) به طور کلی ۷ قشر خرد و کلان در جامعه ایلی بویراحمد تشخیص داده است: ۱. خانها: از تیره اردشیری و قشر بالای جامعه. ۲. ریش سفیدان(اعم از کدخدا و ریش سفید): سرپرست تیره‌ها، طایفه‌ها و اولادها. سرپرستان تیره سادات با عنوان «میر» و سرپرستان تیره کی‌گیوی با عنوان «کی» از یکدیگر متمایز می‌شدند. ۳. میرزها: مشاوران و مایشاران و ماموران اجرایی خانها. میرزها از تیره سادات امامزاده علی بودند و آنها را «باو» (بابا) و «پیرالی» (پیرعلی) خطاب می‌کردند. ۴. عالما: از گروه آگاهان به احکام دینی و مسائل فقهی و معلمان برآمده از طایفه سادات شاه‌قاسمی. عالما بجز داورق در امور قضایی، اجرای امور عقد نکاح و مسائل دیگر دینی، در برخی امور سیاسی و اقتصادی نیز مشیر و مشار خانها بودند. اینان در خطاب، با افزودن «آ» (مخفف آقا) بر سر نامشان، از افراد دیگر تیره‌ها و طایفه‌ها تمایز می‌یافتند. ۵. نوکرها: خدمتکاران و ماموران اجرایی خانها. محصلان بهره مالکانه و رسومات، کشیکچیان، سواران محافظ خان، تفنگچیان و... از این قشر بودند. ۶. رعیت - دامدارها: مولدان واقعی جامعه که شاخه‌های خویشاوندی را در ایل تشکیل می‌دادند. در میان آنها ۲ گروه متمایز بودند: الف- دامدار- رعیتهای معدودی از جمله ریش سفیدان برخی تشها که افزون بر کار خانوارهای خود به کار دیگران نیز متکی بودند؛ ب- خانوارهایی که تنها خود به کارهای تولیدی می‌پرداختند؛ ج- خانوارهای دامدار تهنی‌دستی که گروه «بازاران» (داس زنان) و بزرگان را تشکیل می‌دادند و برای گذران زندگی روزانه ناگزیر از کار کردن برای دیگران بودند. ۷. قشر جنبی: شامل گروه خطربران(سلمانیا)، مهتران(نوازندگان)، آهنگران و پیله‌وی(نک: دنباله مقاله) غریبومی(نیز نک: بلوکباشی، جامعه، ۸۰-۸۱). قشرهای خان و کی و کا و نوکر و میرزا از قشرهای سلطه‌گر در جامعه بویراحمد بودند(طاهری، عشایر...، ۱۰؛ برای شرح تفصیلی خادمان و نوکران خان، نک: صفی‌نژاد، عشایر مرکزی، ۵۲۵-۵۴۸؛ برای ملازمان شخصی خان، نک: فاضل، «پایه‌ها»، ۲۸-۳۹).

ساختار اقتصادی:

۱. جمعیت: شمار بویراحمدیها را در نیمه سده ۱۳ق، ۳ هزار خانوار(دوید، ۱۷۷) و در دهه آغازین سده ۱۴ق، دو هزار خانوار(فسایی، ۱۴۸۲/۲) تخمین زده بودند. دومورینی در ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م شمار آنها را بیش از ۵ هزار خانوار مسلح و جنگجو(ص ۲۴)، و هنری فیلد در آمار(۱۹۱۷م)، جمعیت ایل را ۶۱۰۰ خانوار داده است(ص ۲۳۳).

بنابرسرشماری ۱۳۴۶ش؛ جمعیت کل بویراحمد ساکن در ۳ منطقه بویراحمدعلیا، بویراحمدسفلا و بویراحمدگرمسیر ۲۰۱۱۰ خانوار(جمعیت، ۵)، شامل ۱۸۵۰۰ تن(صفی‌نژاد، اطلس، ۲۰) بوده است. برطبق گزارش مرکز آمار ایران این جمعیت در ۱۲۵۹ش/۱۹۸۰م به ۲۳۵۰۲ خانوار و ۱۳۷۰۹۷ تن رسیده بوده است(نک: ایرانیکا، ۳۲۱، IV).

بنابر سرشماری ۱۳۷۵ش، از ۴۴۲۵۴۲ تن جمعیت کل استان، ۱۲۳۶۲ تن(۷۵۴۸۹ تن شهری و ۱۳۶۷۷۴ تن روستایی) در شهرستان بویراحمد، زندگی می‌کردند(آمارنامه...، ۲۱).

۲. کوچ: بویراحمدیها همچون دیگر ایلات دو بار در سال کوچ می‌کردند: یکی کوچ بهاره که از دهه نخست اریه‌نشت ماه آغاز می‌شد و مالهای هر تش و اولاد حرکت می‌کردند و از گرمسیری به ارتفاعات یا سردسیر(مالک بالا) می‌رفتند؛ دیگری کوچ پاییزه که از دهه آخر شهریور شروع می‌شد و مالها یکی پس از دیگری از سردسیر به دشتها یا گرمسیر(مالک زیر) باز می‌گشتند. مالها در راههای رفت و برگشت در «وژد» یا «وار»(اردوگاه، منزل)هایی در «روال»(ایل راه)بازیافتند و چند ساعت، یا یکی دو روز برای چرای دامها در مراتع ورد می‌ماندند(طاهری، «نیم قرن...»، ۲۸۸، ۲۰۰؛ بلوکاشی، همان، ۳۴). مدت زمان کوچ از گرمسیر به سردسیر و برعکس به واسطه کوتاه بودن فاصله‌ها چندان طولانی نبود. این مدت تا پیش از اجرای اصلاحات ارضی(۱۳۳۲ش)از ۱۵ تا ۲۰ روز، و پس از آن از یک تا ۶ روز طول می‌کشید(غفاری، هیبت‌الله، ۱۹۵، حاشیه ۱). مدت زمان کوچ در رفت‌وبرگشت، هرکدام را میان ۱۵ تا ۲۰ روز هم نوشته‌اند(صفی‌نژاد، «عشایر و کوچ»، ۲۶).

۳. اسکان: ایل بویراحمد از چند دهه پیش به تدریج از اقتصاد شیانی به اقتصاد روستایی و شهری روی آورده، و بیشترین آنها دهنشین و شهرنشین شده‌اند. حرکت از کوچندگی به یکجانشینی ایل بویراحمد، مانند ایلات دیگر، از اوایل سده ۱۴ش آغاز شد و به جز زمانی کوتاه در دوره پهلوی که اسکان عشایر جنبه اجباری و کم‌وبیش شکل سیاسی یافته بود، در دوره‌های پس از آن برآمده از نیازهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایلی و حالتی خودخواسته و طبیعی و منطبق با مقتضیات زمان داشته است(بلوکاشی، همان، ۲۵-۲۶).

سالهای میان ۱۲۰۹ تا ۱۳۲۰ش دوره اسکان اجباری عشایر بویراحمد بود. در ۱۳۰۹ش قوای نظامی حکومت مرکزی برای امنیت بخشیدن به منطقه عشایرنشین به قوه قهریه توسل جست و با خلع سلاح عشایر و ایجاد ستادهای اجباری - اداری در منطقه کهگیلویه و بویراحمد، به تغییر معیشت ایل و اسکان دادن آنان در روستا و شهر پرداخت و آنها را به کشاورزی و باغداری و درخت‌کاری واداشت. از جمله فعالیت‌های عمرانی نظامیان ساختن شهر تل خسرو در منطقه سررود بویراحمد، در ۶ کیلومتری شهر کنونی پاسوج در ۱۳۱۱ش با بهره‌گیری از نیروی عشایر منطقه بود.

این دوره با اعمال زور دولت در جامعه ایلی بویراحمد، دستگیری و تبعید خانها و اعدام چند تن از آنان، و سعی در تغییر روش زندگی عشایر از دامداری به کشاورزی همراه بود. کوششهای حکومت در دگرگونی بنیادی ساختار معیشتی جامعه عشایری به سبب ناآگاهی عشایر به کار کشاورزی و باغداری، اتکا به مناسبات سنتی در بهره‌وری از زمین و نبود ابزارکار مناسب برای تولید ناکام ماند. پس از شهریور ۱۳۲۰ و بروز آشوب و ناامنی در کشور و در پی آن، بازگشت خانهای تبعیدی بویراحمد به سرزمین ایلی، کوچندگان اسکان یافته دوباره زندگی به شیوه سنتی را از سر گرفتند و خانوارهای مستقر در تل‌خسرو نیز خانه‌های خود را در شهر خالی، و ساختمانها را ویران کردند و به چادرنشینی روی آوردند.

در ۱۳۲۷ش با فعال شدن دوباره «اداره اسکان ایلات» در سرزمینهای عشایرنشین، باز مسئله یکجانشینی عشایر مطرح شد و اسکان دادن آنها با شتابی کند و سبک خانها و کدخدایان و زیر نظر افسری با عنوان «مسئول نظامی ایل» تا استانه اصلاحات ارضی در ۱۳۴۱ش پیش‌رفت. در این دوره دولت همراه حذف حقوق و امتیازات سنتی خانها و متعاقب آن لغو عنوان و منصب خانی، و سیاست اسکان دادن عشایر نیز نرم خوبی نشان می‌داد. پس از اجرای اصلاحات ارضی و تغییرات در ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه سنتی بویراحمد که با دگرگونی نسبی در ابزار و وسایل تولید، ملی شدن مراتع، توسعه برنامه‌های عمرانی و ایجاد بازارکار در منطقه و بیرون از منطقه همراه بود، آهنگ اسکان میان بویراحمدیها بدون مداخله دولت و نیروی نظامی شتاب گرفت. بنابر آمار به دست آمده در ۱۳۴۶ش، از ۱۱۶۲۳ خانوار بویراحمد سفلا ۲۶٪ و از ۷۰۶۹ خانوار بویراحمد علیا ۶۰٪ اسکان یافته بودند و تمام جمعیت ۱۴۱۸ خانواری بویراحمد گرمسیری یکجانشین بودند(غفاری، هیبت‌الله، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۴-۲۲۷؛ نیز نک: فاضل، «پایگاهها»، ۴۶، «پایگاهها...»، ۸۶؛ قدیمی، ۲۹-۴۱؛ برای آمار اسکان یافتگان بویراحمد سفلا و علیا و گرمسیر، نک: جمعیت، جدول ص ۷، برای آمار به تفکیک تیره‌ها، نک: جدولهای ص ۵۸، ۱۵۲، ۱۵۴).

۴. وضع اقتصادی: ایل بویراحمد از آغاز سده ۱۳ش تا نیمه نخست سده ۱۴ش اقتصاد دوپایه، یا ترکیبی از اقتصاد شیانی گسترده و اقتصاد زراعی محدود داشت. این انکاره‌های گوناگون با بسیاری از ویژگیهای بوم شناختی سرزمین کوهستانی بویراحمدیها تطبیق می‌کرد. برخی از طایفه‌های بویراحمد(طایفه‌های مناطق مرکزی سرزمین بویراحمد) سراسر سال را در سیاه چادر می‌زیستند و با گله‌هایشان میان چراگاههای تابستانی و زمستانی در رفت‌وآمد بودند. طایفه‌های دیگر بویراحمد(به ویژه طایفه‌های مناطق شمال‌غربی سرزمین بویراحمد) بخشی از سال را در دهکده‌ها به سر می‌بردند و فقط در بهار و تابستان همراه گله‌هایشان به چراگاههای واقع در ارتفاعات می‌رفتند(فریدل، «برانه‌ها...»، ۴۷؛ ایرانیکا، IV/۳۲۳).

در اقتصاد ایل کمبود امکانات زیستی و رفاهی به خوبی به چشم می‌خورد و درآمد حاصل از اقتصاد شیانی و زراعت سنتی در زمینهای محدود نمی‌توانست به معاش مردم سر و صورتی بدهد. گردآوری میوه‌های جنگلی مانند بلوط برای پختن نان از آرد آن، دانه‌های وحشی، انواع تمشک و توت، ریشه‌های گیاهی و انواع سبزیها مکمل سفره غذایی بود. لفلر سبب این اقتصاد ابتدایی و ناتوان را نه در جهل و سستی مردم بویراحمد و نه در فقر محیط زیست آنها، بلکه در شکل ساختار سیاسی ایل می‌انگارد و می‌افزاید نبود کامل امنیت در منطقه و بهره‌کشی تندروانه خانها که با تحمیل مالکیت خود بر زمین، سهم فزاینده‌ای از محصولات دامی و زراعی را برای خود می‌طلبیدند، زندگی ایلستانی را در پایین‌ترین سطح نگه داشته‌بود و از هر کوششی برای بالا بردن آن پیش‌گیری می‌کرد(نک: ایرانیکا، IV/۳۲۳-۳۲۴).

خانها و کدخدایان بویراحمد بجز گرفتن «منال»(بهره مالکانه) از زمینهای مزروعی که خود را مالک آنها می‌دانستند، از راههای «گله‌بگیری» یا «شاخ‌شماری» و «سرچر»، «شادباش»، «دیدنی»(عبیدی)، «پیشکشی عروسی و ختنه‌سوران»، «روغن»، «بیگاری»، «ختیبه»(جریمه) و «غارت» نیز درآمدهایی از عامه مردم ایلستانی به دست می‌آوردند(برای آگاهی درباره هریک از درآمدهای خانها و کدخدایان و چگونگی اخذ و مقدار آنها، نک: صفی‌نژاد «خان‌نامه»، ۱۸۲-۲۰۴؛ فاضل، «پایگاهها»، ۲۹-۴۱؛ نیز نک: احمدی، ۱۹۶-۱۹۹).

فاضل حفظ مقام و اقتدار سیاسی رؤسای ایل بویراحمد را منوط به کسب این درآمدها می‌داند و می‌افزاید ثروتی که خان هر ساله از این منابع گسترده در ایل به دست می‌آورد، نمی‌بایستی به مصرف شخصی و تجملی خود و خانواده‌اش برسد و یا به دارایی شخصی تبدیل شود، بلکه باید این درآمدها را در گردش توزیع مجدد به ایل بازگرداند(همان، ۴۳؛ قس: احمدی، ۱۹۲). لفلر معتقد است که درآمدهایی که خان و کدخدایان از طریق بهره مالکانه، مالیاتها و باجهای دیگر به دست می‌آوردند، عمدتاً در گرداندن یک خانواده بزرگ سفره گسترده پذیرای هممان، و زندگی پر طمطراق به تقلید از زندگی نمونه طبقه بالای شهری، حمایت و نگهداری از نوکران، صنعتگران، ملازمان و تفنگچیان هزینه می‌شد. در این جریان بخشی از محصول جمع‌آوری شده به مصرف شخصی، و بخشی دیگر در مبادله کالاها بازاری و تهیه سلاح و مهمات به مصرف می‌رسید(نک: فاضل، ۱۵۴).

بویراحمدیها با عرضه محصولات و نیروی کار خود به بازار و در برابر وابستگی به بازارهای شهری برای خرید کالاها و مواد مصرفی مانند پوشاک، چای، قند و اسباب خانه، با جامعه و مردم سرزمین ایران پیوند می‌یافتند. نتیجه این پیوند اقتصادی جابه‌جایی وسایل و ظروف چوبی، چرمی یا پشمی ساخت ایلی با اسباب پلاستیکی بازار شهر بود. این فرایند که با فروپاشی اقتصاد کدگفای ایلی پدید آمده بود، برای اقتصاد ملی و نیز اقتصاد محلی عشیره‌ای مطلوب و سودمند نمی‌نمود(همو، «وحدت...»، ۱۳۲).

جایگاه اقتصادی زنان در حوزه فعالیت‌های شیانی بسیار اهمیت داشت. درآمد زنان از شیردوشی، عمل آوردن فرآورده‌های شیری و تهیه پشم و بافت قالی، از درآمد مردان بیشتر بود. دستاوردهای هنر زنان قالی‌باف خانواده‌های بویراحمد را مستقلاً با جهان بیرون پیوند می‌داد. با این همه، زنان بویراحمد در فعالیت‌های اقتصادی خود استقلال و اقتدار نداشتند و این مردان بودند که محصولات را توزیع و بر درآمدهای اقتصادی آن کاملاً نظارت می‌کردند؛ در نتیجه، مردان ایل به مفهوم اقتصادی از زنان بهره‌کشی می‌کردند(فریدل، «بویایها...»، ۶۰، ۹). اما فاضل بر آن است که زنان بویراحمد بر پولی که از طریق فروش دست بافت‌های خود مانند، جل، خورجین، طناب، پارچه سیاه چادر و ظروف چرمی به دست می‌آوردند، اختیار و نظارت داشتند و آن را برای خرید نیازمندیهای خانه، مانند قند، چای، پارچه و تنباکو و گاهی هم خرید قطعه‌ای طلا و جواهر برای خود و دخترانشان هزینه می‌کردند(«پایگاهها»، ۷۹).

پس از اجرای اصلاحات ارضی و کوتاه شدن دست خانها از قدرت، تحولی در زندگی اقتصادی و معیشت مردم بویراحمد روی داد. بویراحمدیها چون عشایر دیگر کهگیلویه به یکجانشینی و انتخاب برخی شیوه‌های زندگی روستایی برای به دست آوردن مالکیت زمین - که پیش‌تر از آن بهره‌بردار بودند- روی آوردند(گزارش، ۲۱). پس از آن، رفته رفته امکان تحصیل نیز برای فرزندان آنها فراهم گردید و بر درآمدشان هم از دست‌مزد عرضه نیروی کار خود در فعالیت‌های مختلف، افزوده شد.

اجرای تقسیم اراضی در جامعه ایلی بویراحمد به نوشته یکی از صاحب‌نظران محلی دو نوع اثر مثبت و منفی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ سده ۱۴ش در زندگی ایل گذاشت: توسعه کمی آموزش و پرورش و افزایش شمار با سوادان، ساختن راههای اصلی و فرعی در منطقه، ایجاد کارخانه قند و اشتغال گروهی از عشایر به کشت چغندر و کار در کارخانه، جذب شماری از آنان در سازمانها و اداره‌های دولتی، تسهیل رفت‌وآمد به شهرها و اقامت برخی از آنان در شهرهای استان کهگیلویه و بویراحمد یا استانهای هم‌جوار، به کارگیری وسایل و ابزار نوین کشاورزی، ورود رادیو و تلویزیون در برخی از خانواده‌ها، شرکت مردم در فعالیت‌های سیاسی از جمله اثر مثبت؛ و اعتبار بخشیدن به زمین و زمین‌داری بیش از ارزش واقعی اقتصادی آن و در نتیجه جذب عشایر به دامدار به زمین و رها کردن دامداری و از میان بردن مراتع و جنگلها و تبدیل آنها به زمینهای زراعتی، سست و ضعیف شدن رشته‌های همکاری و تعاون در میان عشایر در امر دامداری و زراعت بر اثر خالی کردن آبادیهای بزرگ و گرایش به سوی آلونک‌نشینی در کنار مزرعه و نسق، زیان و خسارت بزرگ دامداران در پی برنامه‌های اجباری غلط دولت، روی آوردن عشایر به زندگی شهری و ورود کالاها غیر ضروری و تجملی به درون خانواده‌ها نیز از آثار منفی اصلاحات ارضی بود(طاهری، عشایر، ۱۱، ۱۳-۱۴، جم).

از پدیده‌های زیانبار اقتصادی در زندگی بویراحمدیها، رابطه اقتصادی آنان با پیلهوران نک: ه د، پیلهوری) شهرهای مجاور بوده است. سوداگران شهری از طریق چوپداران و دلالان با بستن قراردادهای ستمگرانه به صورت‌های «نیم سودی»، «پیش‌خری»، «تزاز»، «شبنانی»، «خرید نیروی کار» و جز آن بویراحمدیها را پیوسته به‌دکار و نیازمند خود نگه می‌داشتند(طاهری، همان، ۸). بیشتر زنان کهگیلویه در بافتن قالی، سیاه چادر دختری بویراحمدی با پوشش به زیور و... مهارت دارند، عکس از مؤلف آراسته، عکس از مؤلف ساختار سیاسی:

۱. رهبری: دو گروه بر جامعه ایلی بویراحمد رهبری داشته، و دستگاه اجرایی - سیاسی ایل را می‌گردانده‌اند: نخست رهبران موروثی، مانند خانها و کدخدایان تیره‌ها که مقام رهبری را در دودمانهای خود توارثی می‌دانستند؛ دوم رهبرانی غیرموروثی، مانند کدخدایان جزء یا کدخدایان طایفه‌ها و ریش سفیدانی که در اثر

برخی ویژگی‌های شخصی و ابراز لیاقت، مقبولیت ایللی یافته، و مقام کدخدایی و ریش سفیدی به دست آورده بودند. خانها نسبت خود را به ملک، بنیان‌گذار دودمان یا اولاد ملک می‌رساندند (فاضل، همان، ۳۶؛ غفاری، هیبت‌الله، ۱۲۶، ۱۲۷). اعضای این دودمان یا اولاد به تیره اردشیری، یکی از تیره‌های بزرگ ایل وابسته بودند و خود را مانند امرای شیانکاره فارس از اعقاب اردشیر بابکان به‌شمار می‌آوردند (نک: باور، ۶۰-۶۱). کدخدایان موروثی که نایبان خانها بودند، در هر تیره از یک اولاد خاص برخاسته بودند. جانشینی برمسند کدخدایی مانند جانشینی برمسند خانی نیز بر تنش و مخاطره‌آمیز بود (فاضل، همان، ۲۷). جدایی اصل و تبار خانها از کدخدایان، انگیزه جنگ و خونریزی میان این دو گروه از سردمداران ایل بر سر به دست آوردن قدرت و رهبری در ایل شد (افشار نادری، ۶۲). کدخدایان غیرموروثی نایب خان بزرگ یا ایلخان بودند و طایفه‌های کوچک مستقلی را که در حوزه حاکمیت خان قرار داشتند، به وکالت از او سرپرستی و اداره می‌کردند. ریش سفیدان، سرپرستان اولادها و مالها بودند که حلقه ارتباطی میان اعضای اولادها و مالها و کدخدایان به‌شمار می‌رفتند. هر اولاد معمولاً چند رئیس یا ریش‌سفید داشت که یکی از شایسته‌ترین آنها نمایندگی اولاد را برعهده می‌گرفت (فاضل، همانجا؛ درباره ساختار اجتماعی - سیاسی رهبری ایل، نک: نمودار).

منشأ اصلی قدرت فقهی و اجرایی خان ناشی از تیره «مال‌خانی» («دربار» در باصری، و «عمله» در قشقایی، نک: ه د، باصری، نیز قشقایی)، متشکل از طایفه‌هایی از ایل بویراحمد و بیرون از ایل، و قدرت نظامی او ناشی از یک سپاه کوچک تفنگدار دست‌چین شده از مردان رزمنده طایفه‌ها و اولادها درون تیره مال‌خانی بود. تیره مال‌خانی پیوسته در پیرامون اقامتگاه‌های تابستانی و زمستانی خان و خانواده او می‌زیستند و حلقه‌های حفاظتی در دورادور او و خانواده‌اش پدیدآورده بودند. نبود پیوند نسبی میان شماری از اعضای این تیره با اعضای تیره‌های دیگر ایل و وابسته نبودن آنها به تقسیمات ایللی به اعتماد خان به افراد این تیره می‌افزود (فاضل، همان، ۲۸).

نمودار: ساختار اجتماعی - سیاسی ایل بویراحمد

۲. تاریخچه سیاسی - نظامی: اوضاع تاریخی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌های ایللی ساکن کهگیلویه، به ویژه ایل بویراحمد در گذشته دور چندان روشن نیست. داستان لشکرکشی تیمور گورکانی (۷۳۶-۸۰۷ق) به سرزمین فارس و جنگ او با عشایر «بویر» کهگیلویه، پس از کشته شدن پسرش به دست بویرها و قتل‌عام آنها در کتاب منم تیمور جهانگشا (نک: ص ۲۴۹-۲۷۲؛ شرح تفصیلی لشکرکشی تیمور به سرزمین بویرها و وصف این سرزمین و رفتار و اخلاق و دین عشایر بویر) چندان با واقعیت‌های تاریخی تطبیق نمی‌کند (برای روایت مردم بویراحمد درباره واقعه کشته شدن فرزند تیمور و جنگ بویرها یا سپاه او، نک: «سرگذشت...»، ۱۰۴-۱۰۶).

در دوره صفوی از ۹۲۰ تا ۱۰۰۵ (ق) ۱۵۲۴ تا ۱۵۹۷م، حاکمیت کهگیلویه در دست سران افشار از ایل‌های هفت‌گانه قزلباش بود. پس از آن زمان هم حکام کهگیلویه از سوی پادشاه صفوی و والی فارس گمارده می‌شدند. از زمان نبردهای لطفعلی‌خان زند با آقامجدخان در ۱۲۰۴ق/۱۷۹۰م به بعد نام ایل بویراحمد به وضوح در اسناد تاریخی آمده است.

معروف‌ترین شورش عشایر فارس با قیام عشایر بویراحمد و درگیری آنان با قوای نظامی در جنگ «دورگ مدو» یا «دورگ مدین» در ۱۳۰۷ش آغاز شد و با جنگ بزرگ و سنگین «تنگ تا مرادی» در ۱۳۰۹ش پایان یافت. این دو جنگ به لحاظ آرایش نظامی و شمار تلفات مهم‌ترین جنگ‌های بویراحمد با قوای دولتی به‌شمار می‌رود (بیات، ۱۰، ۹۲).

جنگ دورگ مدین بر سر مالکیت زمینهای ممسنی میان امام‌قلی‌خان رستم از ایل ممسنی و معین‌التجار بوشهری از مالکان بزرگ بوشهر در گرفت که پس از کشته شدن افراد بسیاری از دو سو، با مصالحه پایان یافت (تقوی مقدم، ۳۴۹-۳۵۲). در جنگ «تنگ تا مرادی» که میان بویراحمدیها به فرماندهی لهراسب و به حمایت قشقاییها با قوای دولتی در تنگ روی داد، جنگجویان بویراحمدی لطمات فراوانی بر نیروی نظامی و تفنگچیان قشقایی وارد کردند؛ اما سرانجام آتش‌بس برقرار گردید و با تأمین دادن دولت به سران شورشی و تسلیم آنان به دولت، جنگ پایان یافت (باور، ۷۴-۷۵؛ امیری، ۲۲-۲۳؛ بیات، ۹۲-۹۹؛ تقوی مقدم، ۲۵۵-۲۶۷).

لهراسب که فرماندهی هردو جنگ را به عهده داشت، در اواخر اسفند ۱۳۰۹ در منطقه برین درحالی‌که همراه سرتیپ‌خان آماده نبرد دیگری با نیروی نظامی بود، با تیر یکی از افراد تیره فایدگیوی در سنگر خود کشته شد (همو، ۳۶۹-۳۷۰). بویراحمدیها به لهراسب - که از طایفه باتولی بویراحمد گرمسیر بود - پس از مرگ لقب «کی» دادند و او را «کی‌لهراسب» نامیدند. اعطای لقب کی به افراد بیرون از دودمان خانها تا آن زمان رسم نبود (صفی‌نژاد، عشایر مرکزی، ۲۳۹؛ تقوی مقدم، ۲۴۷؛ درباره شرح زندگی لهراسب و دلایریها او، نک: غفاری، یعقوب، ۹-۲، نیز درباره اشعار مربوط به جنگ تا مرادی، ۱۰-۱۳).

چندی پس از جنگ تا مرادی و تسلط کامل نیروهای نظامی و دولتی در نواحی بویراحمدنشین، سران ایل همراه خانواده‌هایشان ابتدا به شیراز و بعد به تهران فرستاده شدند. در ۱۳۱۲ش سرتیپ‌خان و شکرالله‌خان اعدام شدند (باور، همانجا). پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ش عبدالله‌خان ضرغامپور فرزند شکرالله‌خان، مجدحسین طاهری فرزند سرتیپ‌خان، و مجدعلی خلیلی از ایل بویراحمد همراه رؤسای دیگر ایلات فرار کردند و از تهران به زادگاههای خود بازگشتند. عبدالله‌خان و مجدحسین‌خان به ترتیب رهبری ایل بویراحمدسفلا و علیای سردسیر را در دست گرفتند (همو، ۷۶؛ تقوی مقدم، ۴۲۴-۴۲۶).

عبدالله‌خان یک نیروی چریکی تشکیل داد و با ایلات قشقایی و ممسنی پیمان هم‌بستگی بست که به پیمان «جم اسپید» (چشمه سفید) معروف شد (درباره متن پیمان، نک: باور، ۷۸-۷۹). او برای به دست آوردن مقام ایلخانی به نبرد با ایلات و طوایف مخالف خود و نیروهای حکومتی برخاست و جنگ و غارت را آغاز کرد. از مهم‌ترین واقعه‌های دوره حیات عبدالله‌خان، حمله او با همکاری قشقاییها به گروه‌های ژاندارمری حنا در منطقه بختیاری در ۱۳۲۱ش و خلع سلاح افراد و غارت سلاح‌های پادگان؛ حمله به پادگان نظامی سمیرم در جنوب شهر قمشه در ۱۳۲۲ش و خلع سلاح آن پادگان؛ و سرانجام، حمله به بویراحمدعلیا به سرپرستی مجدحسین‌خان در ۱۳۲۳ش و شکست او و متحدش از ایل ممسنی و بستن پیمانی به نام «سرگچینه» در محلی به همین نام و خراج‌گذار کردن آنها بود (درباره حوادث این دوره، نک: باور، ۷۷-۸۵؛ صفی‌نژاد، همان، ۲۲۰؛ تقوی مقدم، ۴۲۸-۴۳۰، ۴۳۷-۴۴۲؛ نیز نک: موسایی، شم ۲، ص ۲۸، شم ۴، ص ۳۶-۳۷، شم ۵، ص ۱۹-۲۴؛ برای تصویر پیمان‌نامه سرگچینه، نک: تقوی مقدم، بخش اسناد و تصاویر).

سران بویراحمد سفلا وعلیا که از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ش با حکومت مرکزی کنار آمده بودند، در ۱۳۳۰-۱۳۳۱ش هم‌زمان با نهضت ملی شدن نفت و کشمکش میان مجدمصطفی و شاه، میان آنان دودستگی پدید آمد. مجدحسین‌خان و ناصرخان، از سران بویراحمدعلیا به هواخواهی دربار، و آقا بیژن منصور از کدخدایان بویراحمدعلیا و عبدالله‌خان کلانتر بویراحمد سفلا و برادرش خسروخان به هواخواهی مصدق برخاستند و با یکدیگر درگیر شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عبدالله‌خان و برادرش و کدخدایان دیگر بویراحمد سفلا با تلگرافی از مصدق حمایت کردند و به دولت کودتا تاختند. چندی بعد اینها نیز تغییر جهت دادند و تنها خسروخان در موضع مخالفت با شاه پافشاری می‌کرد. مقامات حکومتی با تطمیع عبدالله‌خان او را به کشتن برادرش واداشتند. پس از آن، همه سران ایل با دربار کنار آمدند و تا زمان اصلاحات ارضی ۱۳۴۱-۱۳۴۲ش رابطه‌شان را با دولت حفظ کردند؛ در این زمان، به مخالفت با برنامه اصلاحات ارضی برخاستند و با حکومت در پیاده‌کردن برنامه اصلاحات ارضی همکاری نکردند. از این هنگام، عبدالله‌خان و برادرش ناصرخان مبارزه با حکومت را آغاز کردند و جنگ و گریزهای پراکنده میان آنها و قوای نظامی روی داد. در ۱۳۴۲ش بزرگ‌ترین جنگ میان آنها در تنگ گجستان روی داد که در آن عبدالله‌خان و برادرش و یکی از سران بویراحمدعلیا به نام کی خورشید عملاً شرکت نکردند. در این تنگ نیروهای عشایری بسیاری از قوای نظامی را کشتند و بر آنها پیروز شدند (برای شرح نبرد گجستان و اقدامات بعدی دولت در سرکوب ایل بویراحمد و اعدام سران، نک: همو، ۴۵۵ پ ب).

ساختار فرهنگی:

۱. زبان: بویراحمدیها به گویش لری از گروه گویشهای لر بزرگ سخن می‌گویند. گویشهای لری به دو گروه گویشهای لر کوچک شامل زبان مردم پیشکوه و پشتکوه لرستان، و گویشهای لر بزرگ شامل زبان مردم بختیاری، ممسنی و ایلات کهگیلویه تقسیم می‌شود. برخی، گویشهای لری را متعلق به گروه گویشهای ایرانی جنوب‌غربی مانند فارسی و گویشهای مردم فارس، و جدا از گروه گویشهای شمال‌غربی مانند کردی و گویشهای مرکزی دانسته‌اند (نک: EI۱, V/۴۳).

در گذشته پژوهشهایی پراکنده درباره گویش بویراحمد صورت گرفته، اما نخستین پژوهش زبان‌شناختی میدانی را گ. ل. ویندفور در زمینه گویش بویراحمد انجام داده است. او نتیجه پژوهش خود را اولین بار در مقاله «بویراحمد» (نک: ایرانیکا، ۲۲۶-۲۲۵/IV)، در ۱۳۶۹ش/۱۹۹۰م چاپ و منتشر کرد. بنابر تحقیق او، گویش لری بویراحمدیهای ساکن در بخش شمالی استان کهگیلویه و بویراحمد با گویش عشایر کهگیلویه و ممسنی در بخش جنوبی استان نزدیک و خویشاوند است. این گویش با گویش بختیاری در شمال و گویشهای لری در شمال‌غربی به گروه گویشهای ایرانی منطقه جنوبی زاگرس متعلق، و در تقابل با گویشهای کردی رایج در شمال زاگرس هستند. او شماری از واژه‌ها، صورت‌های ساختی زبان و شکل‌های واجی گویش بویراحمد را با کردی و گویشهای همسایگان بویراحمد درمی‌یخته و مشترک می‌داند.

در سالهای اخیر نیز، افضل مقیمی، یکی از گویشوران بویراحمد پژوهشی میدانی درباره این گویش کرده، و حاصل پژوهش خود را در ۱۳۷۳ش در کتاب گویش بویراحمد ... در شیراز منتشر کرده است.

۲. مذهب: بویراحمدیها مسلمان، و پیرو مذهب تشیع هستند. فرهنگ مذهبی در جامعه بویراحمدی مانند جامعه‌های دیگر ایللی - عشیره‌ای ایران آمیزه‌ای از آموزه‌های اسلامی برآمده از تعلیم و احکام مذهبی و برخی تکرکات و تلقینهای دیرینه ایرانی و باورهای سنتی است (بلوکباشی، جامعه، ۹۲-۹۳). مردم بویراحمد راه آرام زیستن و دورکردن رنج و ستم از خود را در محیط و فضای مذهبی جست‌وجو می‌کنند. از این رو، رعایت آداب و رسوم و مناسک مذهبی را در زندگی نه تنها برای سازگاری با این تجربه‌ها می‌انگارند، بلکه از این راه انتظار از میان برداشتن همه مصایب را نیز دارند (لفلر، «اسلام...»، ۲۵۳). از رخدادها مهم در جامعه بویراحمد دعوی کیش‌آوری کیش‌آوری جوانی آقا‌بابانام از طایفه آقا حسینی تیره آقایی در اوایل سال ۱۳۳۰ش است. آقا بابا که در ده مژدک ساکن بود، مردم را به کیشی که به آن نام «طلوعی» داده بود، فراخواند. به زودی ۴ تن: یک سید خواب‌گزار، سیدی از گوشه شاه‌زاده قاسم که به «به‌الدین» ملقب بود، سیدی از «سادات و خمی» (متفرقه) و یک تن از خاندان خانها به نام ناصرخان طاهری به او پیوستند و به رهبری او هسته مرکزی کیش را بنیاد نهادند و در میان مردم به «پنج تن» معروف شدند. به تدریج گروهی از عشایر دور آنها گردآمدند و به کیش طلوعی که مبشر عدالت و رستگاری بود، گرویدند. سرانجام در پس وقایعی چند و مخالفت و مقابله کارگزاران دولتی محلی با آنها، آقا بابا دست از دعوی و تبلیغ برداشت و کیش او در زمستان همان سال از میان رفت (تحقیقات میدانی؛ برای ماجرای کامل، نیز نک: حسینی، ۲۳-۹).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش) دگرگونی ژرفی در نحوهٔ بینش، عقاید دینی و اعمال مذهبی بویراحمدها پدید آمد. بنابر پژوهش‌های میدانی فلر(نک: همان، ۲۲۵-۲۴۴) در بویراحمد و نتیجهٔ سنجش رفتارها، عقاید و جهان‌بینی بویراحمدها سی‌سخت در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ش و سالهای پیش از انقلاب، ماهیت ذهنی و عملی مردم در این سالها تغییر کرده، و دین و مذهب تأثیر ژرفی بر فضای مادی و معنوی زندگی مردم و جهان‌بینی و عملکرد آنها گذاشته‌است (نیز نک: بلوکبایی، نقد...، ۸۸-۹۷).

۲. ریب‌خانه: از رسمهای کهن عشایر کوچندهٔ بویراحمد، رسم رها کردن سالخوردگان ناتوان و معلول در پناهگاههایی به نام «غرب‌خونه» (غفاری، هیبت‌الله، ۱۹۲) یا «خرف‌خانه» (ایرانیکا، ۱۷/۲۳۴) به هنگام کوچ و گذر از گذرگاههای سخت کوهستانی بود. این رسم در فرهنگ برخی عشایر دیگر مانند بختیارها و ممسنیها نیز وجود داشت. برونوسکی از این رسم در میان کوچندگان بختیاری در کتابش «صعود انسان» یاد می‌کند و می‌نویسد: سالخوردگان عشایر این رسم را پذیرفته‌اند و می‌دانند که به پایان سفر زندگی رسیده‌اند (ص ۶۴). صفی‌نژاد به نقل از دست‌نویسی رسم بختیارها را در گذاردن زنان و مردان پیر در غار «خانی‌تعلب» (ظاهراً «خاتین‌علب»، یعنی خاتون حلب) در مسیر کوچ به زردکوه می‌آورد (عشایر مرکزی، ۶۱۴). فلر (نک: ایرانیکا، همانجا) و هیبت‌الله غفاری (همانجا) و صفی‌نژاد (همان، ۶۱۳-۶۱۴) به رواج این رسم در فرهنگ بویراحمد در قدیم اشاره می‌کنند.

امان‌اللهی گزارشهای برونوسکی و فلر دربارهٔ طرد پیران در میان عشایر را خلاف آیین زرتشت و سنت اسلامی، و خرف‌خانه‌ها را (بدون ارائه سند) بازماندهٔ گورهای پیش از اسلام دانسته است (نک: دانشنامه...، ۴/۶۳۳)؛ اما باید گفت: برخلاف استنباط و نظر امان‌اللهی این رسم برآمده از فرهنگ خاص کوچندگی و از عارضه‌های معیشت سخت زندگی شیبانی در قدیم بوده است. حکایتی از گفت و گوی یک پدر با پسرش به هنگام ترک او در ادبیات شفاهی ایل ممسنی تداول این رسم را در فرهنگ عشایر کهگیلویه تأیید می‌کند (نک: حبیبی فهلیانی، ۲۵۶). دگرگونیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در زندگی عشایر و تغییر فرهنگ کوچندگی به فرهنگ یکجانشینی و تأثیر آموزشهای دینی نقش مهمی در منسوخ کردن این رسم در رفتارهای فرهنگی بویراحمدی و عشایر دیگر داشته است.

۴. ادبیات شفاهی: بویراحمدها تا چند دهه پیش در جامعه‌های زندگی می‌کردند که فرهنگ شفاهی در فضای آن سیطره داشت. در این جامعه، بنابر تحقیق اریکا فریدل («مطایبات...»، ۷، ۲۸۱-۲۸۲)، در حالی که هنرهای چون نقاشی، کنده‌کاری، سفالگری و جز آنها وجود نداشت و زنان در انتخاب رنگ و نقش و رنگ‌آمیزی و نقش‌پردازی بر دست‌بافته‌هایشان، مانند قالی و خورجین و جز آن، آزادیشان اندک بود، هنر ترانه‌سرایی و شعرخوانی میان زن و مرد و در همهٔ عرصه‌های زندگی، به ویژه در مراسم عروسی و سوگ به صورت گسترده‌ای رواج داشت. شعر، ترانه، قصه، مثل و مَثَل از جلوه‌های خاص ادب شفاهی رکن اصلی فرهنگ عامهٔ بویراحمد بوده است. ترانه‌های تک‌بیتی بویراحمد به لحاظ آهنگ، موضوع، محتوا و یا مورد مناسب سرودن و خواندن، از یکدیگر متمایز می‌شوند. اینها را معمولاً با ۴ آهنگ و نوای «شروه» (آهنگ ماثم و عزا)، «هشتا» (رقص و پای‌کوبی) و «للوئی» (لالایی خواب) و «تیربار» (جدایی و دوری از یار) می‌خوانند. این ترانه‌ها و قصه‌ها بازتابانندهٔ زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعهٔ بویراحمد است (تحقیقات میدانی: برای ادبیات شفاهی بویراحمد، نک: فریدل، «ترانه‌ها»، ۴۷-۵۴، «مطایبات»، ۲۸۱-۲۸۴؛ لمعه، ۴۷-۵۰، ۱۲۶؛ «سرگذشت»، ۱۴۶-۱۹۶؛ احمدی، ۱۲۱-۱۲۲).

شاهنامه‌خوانی در میان عشایر بویراحمد، به ویژه عشایر تیرهٔ کی‌گوی رواج داشت. شاهنامه را با سواد می‌خواند و به گویش لری برای مردم تفسیر می‌کرد. یکی از شاهنامه‌خوانان معروف کی‌سالار بود که با لحنی زیبا اشعار شاهنامه را می‌خواند. به هنگام جنگ یا حمله برای غارت، کدخدایان و تفنگچیان دور هم جمع می‌شدند تا شاهنامه‌خوان اشعار حماسی برای آنها بخواند. در پاره‌ای از مجالس شاهنامه‌خوانی نی هم نواخته می‌شد.

داستانهای شاهنامه بر فرهنگ جامعهٔ ایلی تأثیر بسیاری گذاشته است؛ از جملهٔ این تأثیرات منسوب کردن نام برخی جاها به پادشاهان و قهرمانان شاهنامه است؛ مثلاً نام تل‌خسرو را به کیخسرو، سی‌سخت را به سی‌سوار سرسخت کیخسرو که به کوه دنا رفته بودند، گردنهٔ بیژن و تل‌زالی در دنا را به بیژن و زال نسبت می‌دهند و برای هر یک داستانی روایت می‌کنند (صفی‌نژاد، عشایر مرکزی، ۵۸۱؛ تحقیقات میدانی).

زنان عشایر لری حافظ و ناقل ترانه‌های لری بوده‌اند، عکس از مؤلف

۵. آموزش سنتی و نو: تا پیش از شکل‌گیری نهاد رسمی آموزش و پرورش در منطقهٔ کهگیلویه و بویراحمد، شمار بزرگی از بویراحمدها، به‌ویژه کوچندگان آنها بی‌سواد بودند. در آن زمان، در برخی از مناطق سردسیر و کم‌مسیر مکتب‌خانه‌هایی به نام «خانهٔ ملا» بود که افراد باسواد طایفه‌ها یا افرادی با سواد از بیرون ایل در این مکتب‌خانه‌ها به کودکان و نوجوانان خواندن می‌آموختند. علاوه بر قرآن کریم، کتابهایی که ملاحا درس می‌دادند، هفت لشکر یا شاهنامه، خسرو شیرین نظامی، امیرارسلان، فلک ناز و جز آن بود. آموختن اعداد سیاق و چهار عمل اصلی حساب نیز در برنامهٔ درسی مکتب‌خانه‌ها بود.

با دایر شدن نخستین دبستان ۵ کلاسه در تل‌خسرو و آن‌گاه یک دبستان در ۱۳۲۰ش در سی‌سخت، برخی از کودکان به این دبستانها جذب شدند. پس از چندی، روستاهای منطقه زیر پوشش آموزش عشایری قرار گرفتند و با گسترش تدریجی آنها، مکتب‌خانه‌ها از رونق افتادند. با افزایش شمار دانش‌آموزان، از ۱۳۲۰ش دبیرستانهایی نیز در مراکز بخشها و شهرهای بویراحمد تأسیس شد و در رفته رفته برنامهٔ آموزش رسمی به همهٔ نقاط بویراحمد، در میان یکجانشین و کوچنده، گسترش یافت (صفی‌نژاد، همان، ۵۷۳-۵۷۴؛ دربارهٔ فرایند توسعهٔ آموزش و پرورش در منطقه، نک: احمدی، ۳۱۴-۳۲۳).

طبق آمار ۱۳۶۵ش، بویراحمد سفلا و بویراحمدعلیا به ترتیب به ۷/۳۶٪ و ۴/۴۵٪ بالاترین نرخ باسواد را در میان عشایر کوچندهٔ استان داشته‌اند (مطالعه...، ۳۲، نیز جدول ششم ۲۵). همچنان طبق آمار ۱۳۷۵ش، از ۶۳۸۷۴ تن جمعیت شهری ۶ساله به بالای شهرستان بویراحمد، ۵۷۶۱۶ تن باسواد (۹۰٪/۲) و ۶۲۵۸ تن بی‌سواد، و از ۱۳۶۲۸ تن جمعیت روستایی، ۷۸۶۸۲ تن باسواد (۵۸٪/۸) و ۳۳۹۵۶ تن بی‌سواد، و از ۱۶۱ تن غیرساکن ۸۵ تن (۵۲٪/۴) باسواد و ۷۶ تن بی‌سواد بوده‌اند (آمارنامه، ۲۸).

دگرگونی در ساختارهای ایلی: دگرگونیهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران در چند دههٔ اخیر ساختار اجتماعی - سیاسی و اقتصادی سنتی جامعه‌های ایلی - عشیره‌ای، از جمله جامعهٔ ایلی بویراحمد را از هم پاشیده‌است. مهم‌ترین عوامل فروپاشی تدریجی ساختارهای ایلی و تضعیف قدرت ایلات و عشایر در ۴۰ سال گذشته اینهاست: ملی شدن جنگلها و مراتع، تعیین حریم چرا برای گله‌داران ایلیاتی، منسوخ شدن نظام سنتی زمین‌داری و تقسیم اراضی مالکان بزرگ در میان زارعان ایلیاتی، فرو پاشیدن مناسبات کهنهٔ خانی - ایلیاتی، یا به عبارت دیگر ارباب - رعیتی و تملک سنتی بر عوامل تولید، نفوذ و مداخلهٔ نیروهای نظامی و نهادهای رسمی دولتی در امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، سرکوب خانها و براندازی نظام و منصب خانی، کلانتری و کدخدایی از ساختار سیاسی ایلی و جای‌گزین شدن نظام شورایی و اعتبار یافتن مقام ریش‌سفیدی رده‌های پایین، اسکان اجباری یا خودخواستهٔ عشایر کوچنده و توجه کوچندگان از اقتصاد مبتنی بر دامپروری سنتی به اقتصاد مبتنی بر زراعت و رهم‌گردانی و آشنایی کم‌وبیش آنان با کشاورزی مکانیزه و کاربرد برخی ابزار و وسایل و فنون نوین در زراعت و حمل‌ونقل، گسترش و فراگیر شدن آموزشهای رسمی، توسعهٔ فرهنگ ارتباطات و رسوخ برخی عناصر فرهنگ شهری و غربی و ایجاد جاده‌های ارتباطی و اجرای برنامه‌های عمرانی در دهات ایل‌نشین. با این دگرگونیها جامعهٔ بویراحمد به سوی یک نظام غیرایلی و شیوهٔ زندگی تازه، مشابه با نظام و شیوهٔ زندگی روستایی - شهری پیش‌می‌رود (بلوکبایی، جامعه، ۹۸-۹۹).

اکنون سازمان ایلی - عشیره‌ای به مفهوم قدیم و سنتی آن در جامعهٔ بویراحمد وجود ندارد و با تشکیل «سازمان امور عشایری» در نظام جمهوری اسلامی ایران و فعال‌شدن این نهاد در جامعهٔ بویراحمد، امور و وظایف دستگاه رهبری سیاسی - اقتصادی قدیم ایل به آن سپرده شده است.

در بارهٔ ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بزرگ ایل بویراحمد، افزون بر منابع یاد شده در متن مقاله می‌توان به این کتابها و مقاله‌ها نیز مراجعه کرد:

Fazel, G. R. »The Encapsulation of Nomadic Societies in Iran«, The Desert and Sown: Nomads in the Wider World, ed.C. Nelson, California, ۱۹۷۲;  
Fridl, E., »Boyer Ahmad«, The Nomadic Peoples of Iran, end.R. Tapper and J.Thompson, London, ۲۰۰۲; id., »The Division of Labor in an Iranian Village«, Merip Reports, ۱۹۸۱, no.۹۵; id., »The Folktale as Cultural Comment«, Asian Folklore Studies, ۱۹۷۵, vol.XXXIV, no.۲; id., »Die Medizinischen Systeme der Boir Ahmad«, Ethnologie und Geschichte, Wiesbaden, ۱۹۸۲; id., Women of Dehkoh: Lives in an Iranian Village, Washington, ۱۹۸۹; Löffler, R., »Recent Economic Changes in Boir Ahmad ...«, Journal of the Society for Iranian Studies, ۱۹۷۶, vol.IX, no.۴; id., »The Representative Mediator and the New Peasant«, American Anthropologist, ۱۹۷۱, vol.LXXIII, no.۵; id. And E. Ffridl, »Eine ethnographische Sammlung von den Boir Ahmad, Südiran«, Archiv für Völkerkunde, ۱۹۸۷, vol.XXI; Löffler, R. et al., »Die Materielle Kultur von Boir Ahmad, Südiran«, Zweite ethnographische Sammlung, Archiv für Völkerkunde, ۱۹۷۴, vol. XXVIII; Ranking, J., Report on the Kuhgalu Tribes, Simla, ۱۹۱۱

فهرست منابع:

- (۱) آمارنامهٔ استان کهگیلویه و بویراحمد (۱۳۷۵ش)، سازمان برنامه و بودجهٔ استان کهگیلویه و بویراحمد، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۷۶ش؛
- (۲) احمدی، نصر، فرولوژی کرانهٔ گننام، تهران: افشار، ایرج، «فارس - در ریاض الفردوس»، فارس - شناخت، شیراز، ۱۳۷۹ش، ۲، شم ۴؛
- (۳) افشار نادری، مادر، مونوگرافی ایل بهمنی، تهران، ۱۳۴۷ش؛
- (۴) اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران، از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، به کوشش مجددبیر سیاقی، تهران، ۱۳۴۴ش؛
- (۵) امان‌اللهی بهاروند، سکندر، قوم لر، تهران، ۱۳۷۰ش؛
- (۶) امیری بویراحمدی، امرالله، «ریشه‌ها و اهداف لشکرکشی رضاشاه به بویراحمد»، فصل‌نامهٔ عشایری ذخائر انقلاب، تهران، ۱۳۷۰ش، شم ۱۵؛
- (۷) باور، محمود، کهگیلویه و ایلات آن، گچساران، ۱۳۲۴ش؛
- (۸) بدلیسی، شرف‌خان، شرف‌نامه، تهران، ۱۳۴۳ش؛ بلوکبایی، علی، جامعهٔ ایلی، تهران، ۱۳۸۱ش؛
- (۹) بدلیسی، شرف‌خان، نقد و نظر، تهران، ۱۳۷۷ش؛
- (۱۰) بیت، کاوه، شورش عشایری فارس: سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۹ش، تهران، ۱۳۶۵ش؛
- (۱۱) تقوی مقدم، مصطفی، تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران، ۱۳۷۷ش؛
- (۱۲) تهران، جمعیت و شناسنامهٔ ایلات کهگیلویه، تهران، ۱۳۴۷ش؛
- (۱۳) حبیبی فهلیانی، حسن، ممسنی در گذرگاه تاریخ، شیراز، ۱۳۷۱ش؛
- (۱۴) حسینی، ساعد، گوشه‌های ناگفته‌ای از تاریخ معاصر ایران، شیراز، ۱۳۷۲ش؛

- (۱۵) حسینی کازرونی، مجد رضا، «کوچ مال کابراهیم ایل بویراحمد»، ایلات و عشایر، تهران، ۱۳۶۲ش؛  
 (۱۶) حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تهران، ۱۳۳۹؛  
 (۱۷) دانشنامه جهان اسلام، تهران، ۱۳۷۷ش؛  
 (۱۸) دوبید، ک.ا.، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه مجدحسین آریا، تهران، ۱۳۶۱ش؛  
 (۱۹) دومورینی، ژ.، عشایر فارس، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران، ۱۳۷۵ش؛  
 (۲۰) «سرگذشت ایل»، نامه نور، ویژه نامه هنرو فرهنگ ایل بویراحمد، تهران، ۱۳۵۹ش، شم ۱۱ و ۱۰؛  
 (۲۱) صفی‌نژاد، جواد، اطلس ایلات کهگیلویه، تهران، ۱۳۴۷ش؛  
 (۲۲) صفی‌نژاد، جواد، «خان‌نامه»، مجله دانشکده، تهران، ۱۳۵۴ش، س ۱، شم ۲؛  
 (۲۳) صفی‌نژاد، جواد، عشایر مرکزی ایران، تهران، ۱۳۶۸ش؛  
 (۲۴) صفی‌نژاد، جواد، «عشایر کوچک»، فصل نامه عشایری ذخایر انقلاب، تهران، ۱۳۶۶ش، شم ۱؛  
 (۲۵) طاهری بویراحمدی، عطاء، عشایر کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، ۱۳۵۵ش؛  
 (۲۶) صفی‌نژاد، جواد، «نیم قرن زندگی در ایل بویراحمد»، آینده، تهران، ۱۳۶۷ش، س ۱۴، شم ۶-۸؛  
 (۲۷) غفاری هیبت‌الله، ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد، تهران، ۱۳۶۸ش؛  
 (۲۸) غفاری، یعقوب، نمونه‌ای از اشعار محلی مردم کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج، ۱۳۶۲ش؛  
 (۲۹) فسایی، حسن، فارس نامه ناصری، به کوشش منصوررستگار فسایی، تهران، ۱۳۶۷ش؛  
 (۳۰) قدیمی، علی اکبر، بررسی اجتماعی و اقتصادی یاسوج، بویراحمدعلیا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۷ش، گزارش شم ۵؛  
 (۳۱) کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۱۱ش؛  
 (۳۲) گزارش بررسی مقدماتی و طرح مطالعه آینده در ایلات کهگیلویه و بویراحمد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۵ش؛  
 (۳۳) لغات نامه دهخدا؛  
 (۳۴) لمعه، منوچهر، فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمدی و کهگیلویه، تهران، ۱۳۴۹ش؛  
 (۳۵) مجیدی، نورمحمد، تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، تهران، ۱۳۷۱ش؛  
 (۳۶) مطالعه توسعه اقتصادی و اجتماعی استان کهگیلویه و بویراحمد (جوامع عشایری)، سازمان برنامه و بودجه استان کهگیلویه و بویراحمد، تهران، ۱۳۷۳ش؛  
 (۳۷) منم تیمور جهانگشا، گردآوری مارسل بریون، اقتباس ذبیح‌الله منصوری، تهران، ۱۳۶۴ش؛  
 (۳۸) موسایی، میثم، «مبارزات عشایر بویراحمد با رضاخان (حکومت پهلوی)»، فصل‌نامه عشایری ذخایر انقلاب، تهران، ۱۳۶۷ش؛  
 (۳۹) وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارشهای خفیه‌نویسان انگلیس)، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۶۱ش؛  
 (۴۰) تحقیقات میدانی مؤلف؛  
 ();Barth, F., «Tribal Structures of Iran», Social Science Seminar, Unesco, Tehran, ۱۹۵۹  
 ();Bronowski, J., The Ascent of Man, London, ۱۹۷۶  
 ();EI1  
 ();EI2  
 Fazel, G.R., «Economic Bases of Political Leadership Among Pastoral Nomads...», New Directions in Political Economy..., eds. M. Leons and F. Rotheston, New Jersey, ۱۹۷۹  
 ();id., «Social and Political Status of Woman Among Pastoral Nomads...», Anthropological Quarterly, Massachusetts/Boston, ۱۹۷۷, vol. no.۲  
 ();Field, H., Contributions to the Anthropology of Iran, Chicago, ۱۹۲۹  
 ();Friedl, E., «Boir Ahmad Mockery...», Iranian Studies, Michigan, ۱۹۷۷. vol.X, no.۴  
 ();id., «The Dynamics of Women's Spheres of Action in Rural Iran», The Vth Berkshire Conference on History of Women, Wellesley, ۱۹۸۷  
 id., «Folksongs from Boir Ahmad...», Madomšenasī va Farhang-e-Āmme-e-Iran (Ethnologie et traditions Populaires de l'Iran), Tehran, ۱۹۷۷-۱۹۷۸,  
 ();no.۲  
 ();Iranica  
 ();Le Strange, G., The Lands of the Eastern Caliphate, Cambridge, ۱۹۰۵  
 ();Löffler, R., Islam in Practice, New York, ۱۹۸۸  
 ();id., «The National Intergration of Boir Ahmad», Iranian Studies, ۱۹۷۲, VI, no. ۲-۲  
 ().id., «Tribal Order and the State...», ibid, ۱۹۷۸, vol.XI